

بررسی مباحث تربیتی و اخلاقی در بوستان سعدی

فریبا جهانگیری^۱، محبوبه عبداللهی اهر^۲

^۱ دانشجوی کارشناسی ارشد، دانشگاه پیام نور تبریز، دبیر آموزش و پرورش، ناحیه ۳، مقطع متوسطه، هنرستان پروین اعتصامی

^۲ استادیار دانشکده علوم انسانی، دانشگاه پیام نور، ایران

چکیده

در ادبیات غنی و پر بار فارسی همواره آموزه‌های تربیتی و اخلاقی مورد توجه شاعران و نویسندگان و بزرگان علم و ادب بوده و ادبیات منظوم و منثور ما مملو از این آموزه‌هاست. گاهی شاعران و نویسندگان این آموزه‌ها را به طور مستقیم به مخاطبان خود عرضه داشته و گاهی نیز به کنایه و در قالب تمثیل و حکایات و با رویکردی روانشناسانه، این اصول را یادآور شده‌اند. یکی از شگفتی‌های عالم اخلاق و عرفان و معنویت می‌توان به وجود تباری از شاعران و نویسندگان بزرگ یاد کرد که همواره در طول تاریخ و در هر شرایطی معلم اخلاق و انسانیت بوده و هستند و حکایات و اندرزهای آنان نشانه حکمت و معرفت عمیق آنها نسبت به خداوند و انسان‌ها است. یکی از این پاکبازان و عارفان شیخ اجل سعدی شیرازی است. یکی از آثار گرانبهای ادب فارسی که در آن شرح معانی و رموز اخلاقی- تربیتی به رشته نظم کشیده شده «بوستان» وی است. این کتاب ارزشمند با وجود حجم کم آن، یکی از آثار با ارزش و مشهور تعلیمی است که در آن مطالب اخلاقی و تربیتی همراه با شور و ذوق خاصی شرح و بیان گردیده است. هدف این مقاله بررسی دیدگاه‌های تربیتی سعدی و دلالت‌های آن بر آموزه‌های تربیتی است. نتایج تحقیق نشان داد بین آموزه‌های تربیتی از نظر سعدی با آن چه که در مفاهیم تربیتی و اخلاقی و قرآنی و تجارب بشری آمده است سنخیت و همخوانی وجود دارد و سعدی به عنوان آموزگار واقعی تعلیم و تربیت و آشنا به مبادی اسلامی و اخلاقی، توانسته است میان تفکرات و اندیشه‌های خود و آموزه‌های تربیتی رابطه معناداری ایجاد نماید.

واژه‌های کلیدی: ادبیات تعلیمی، تربیت، اخلاق، بوستان، سعدی شیرازی.

مقدمه

از شگفتی‌های عالم اخلاق و عرفان و معنویت می‌توان به وجود تباری از شاعران و نویسندگان بزرگ یاد کرد که همواره در طول تاریخ و در هر شرایطی معلم اخلاق و انسانیت بوده و هستند و حکایات و اندرزهای آنان نشانه حکمت و معرفت عمیق آنها نسبت به خداوند و انسانها است. برای شناخت شاعران پرداختن به حال آنان و عناصر زیبایی سخن شعر کافی نیست؛ بلکه پی بردن به عقاید و روحيات آنها کمک بیشتری به شناخت روحیه شاعران می‌کند بهترین معیار و ملاک بررسی روحیه‌ی شاعران دقت در اشعار آنان است که اصطلاحاً فرزند جان آنان محسوب می‌شود. بعضی از شاعران چون فردوسی، ناصر خسرو اسوه و الگوی اخلاقیات در ادبیات فارسی به شمار می‌روند.

نفوذ اسلام و گسترش آموزه‌های اخلاقی دین اسلام و بعدها نقش تعلیمی آن همگی در گسترش کم نظیر موضوعات اخلاقی در جامعه‌ی اسلامی موثر بوده اند؛ اما پیشینه‌ی توجه به حکمت عملی و موضوعات اخلاقی در ایران به عهد ساسانیان و اندرز نامه های تدوین شده در آن روزگار بازمی‌گردد. ادبیات زمینه و بستری مناسب بود که می‌توانست این میراث عظیم را حفاظت کرده، به نسل‌های بعد منتقل کند به همین خاطر در ادبیات فارسی، درون مایه برخاسته از افکار اخلاق گرایان مختلف، شاخه‌ی مهمی از ادبیات فارسی به نام ادبیات تعلیمی ایران را تشکیل می‌دهد پند و اندرز و آموزه های زهد آمیز، گونه های رنگارنگ این ادبیات را شکل می‌دهد (مشرف، ۱۳۸۹: ۹).

بی‌شک اصلاح و تهذیب نفس انسان در سعادت دنیوی و اخروی او نقش بسزایی دارد به طوری که اگر انسان تمامی علوم را تحصیل کند؛ اما از تسخیر درون و تسلط بر نفس خود ناتوان باشد، از رسیدن به سعادت و نیل به کمال باز خواهد ماند. از اینرو تربیت روحی و اخلاقی انسان امری به غایت جدی و حیاتی است بدیهی است که انسان به همان اندازه که از فکر داشتن خلیات و صفات پسندیده لذت می‌برد از ترک صفات زشتی که در درون او ریشه دوانده و آثار آن صفات در کردار و رفتار او ظاهر گردیده است، رنج می‌برد و از آنها هراسان است. مفاهیم اخلاقی در آثار بسیاری از نویسندگان و شاعران فارسی زبان تا حدی است که می‌توان از آنها به عنوان آئینه تمام نمای تعالیم اخلاقی یاد کرد.

خواجه نصیر طوسی در تعریف علم اخلاق چنین می‌نویسد: «اخلاق علم است به آن که نفس انسانی را چگونه خلقی اکتساب تواند کرد که جملگی افعالی که به حسب ارادت از او صادر شود جمیل و محمود بود یا قبیح و مذموم» (طوسی، ۱۳۷۳: ۴۸). سعدی در تاریخ ادب فارسی شاعری بزرگ و نویسنده‌ای توانا و ادیبی فرزانه شناخته شده است. بیت‌های بلندی که وی به صورت غزل، قصیده، رباعی و ترجیع بند سروده از یک سو و دو کتاب مشهور او بوستان و گلستان از سوی دیگر دلیل آشکاری بر فسحت میدان ادب و ابداع در تعبیر، در آثار اوست. بازنگری شعر و اندیشه‌های والای سعدی در هر عصر و زمان و گلگشت در بوستان وی که، مشحون از عطر گل‌های فرهنگ اسلامی است، آدمی را به کمال انسانی و معنوی رهنمون می‌سازد.

بیان مسأله

مقاله حاضر تحقیقی است پیرامون ادبیات تعلیمی در بوستان سعدی شیرازی. ما در این پژوهش برآنیم که برگزیده‌ترین مباحث اخلاقی و تعلیمی در بوستان سعدی که ناشی از تاثیر افکار و وسعت و عمق نفوذ معنوی اوست و برگرفته از آیات قرآن و احادیث نبوی و روایت‌های ائمه معصومین و عارفان بلند مرتبه است مشخص نمائیم؛ و قدرت بی‌پروایی و پرده دری و شجاعت بی‌نظیر سعدی را در اشعار و قصایدش که وسیله‌ای برای بیان اندرز و موعظه و ملامت و اغلب نقش بیم دهنده‌ای را دارد و در این راه از صراحت لهجه و آشکارا گفتن هراسی ندارد را مشخص نمائیم. سعدی بی‌شک عالیترین نمونه از عارفان و معلمان اخلاقی در طول شعر و ادب فارسی است و این اخلاقیات را با شجاعت تمام در آثار خود ثابت کرده است. لذا ضرورت دارد که بدانیم، آیا مضمون اخلاقی و تعلیمی در شعر سعدی با معیارهای دینی در قرآن و سخن بزرگان دین مطابقت دارد و در شعر این شاعر چه اندازه از قبیل: فضایل اخلاقی و تربیتی و دینی، پرداخته شده و علت انتخاب این تحقیق بیان ملاک‌های تربیتی و اخلاقی که باعث ارزش سنجی یک اثر ادبی و تعلیمی است می‌باشد.

اهمیت و ضرورت تحقیق

سعدی در مقام یک عارف و انسان آگاه، تصاویری زیبا و جاودان از زندگی یک انسان مسلمان و هدف‌های متعالی آن را برجا می‌گذارد، چنانکه انسان را با یک زندگی هوشیارانه در دنیا به همراه رستگاری اخروی فرا می‌خواند و با نگرشی تعلیمی نجات روح انسان را از بند تعلقات مادی به تصویر می‌کشد، تصاویر زیبایی که با رفتار دلنشین و در برخورد با انسان‌های گوناگون و جامعه آن روز گذشته اکنون نیز پس از قرن‌ها قدرت رها ساختن روح دربند آدمی را از رذایل اخلاقی و تعلقات مادی دارند. بهره‌گیری از آموزه‌های تربیتی فردی که با نگرش زیبا و عارفانه، جایگاه انسان را تبیین می‌کند و انسان را برای رسیدن به کمال و سعادت تربیت می‌کند تا با شیوه‌های مناسب برای زندگی اجتماعی آماده شود مفید خواهد بود. نگارنده تلاش می‌کند که نکات تربیتی را در بوستان سعدی بیان کند.

شیوهی تحقیق

روش تحقیق به کار گرفته شده در این مقاله، کیفی از نوع تحلیلی-توصیفی، مبتنی بر مطالعه کتابخانه‌ای است برای این منظور در وهله نخست به معرفی سعدی و آثار و تألیفات وی بویژه کتاب بوستان وی و سپس به کتاب‌ها و مقالاتی مراجعه شد که در مورد مسائل تربیتی بود. نگارنده ابتدا به فیش‌برداری از موضوعات مرتبط و نیز استخراج ابیات مرتبط با ادبیات تعلیمی با محوریت بوستان سعدی پرداخته و بعد از اتمام فیش‌برداری به تلفیق و دسته‌بندی آن‌ها و سپس به تجزیه و تحلیل مطالب پرداخته و در پایان از بررسی‌های انجام شده در این آثار نتیجه‌گیری‌های لازم به عمل آمده است که در ادامه از نظر خواهد گذشت.

چیستی تربیت

در لغت‌نامه دهخدا ذیل واژه تربیت آمده است: «پروراندن پروردن و آموختن، تادیب و سیاست، ترقی و برتری، احسان و تفقد نسبت به شاعر و دیگر زبردستان، غذا و روزی دادن» و تربیت کردن به معنی: «پرورش دادن، آموختن، درس و سبق دادن، ادب آموختن، به منصب رسانیدن و سرشتن آمده است» (دهخدا، ذیل تربیت). در کتاب‌های علوم تربیتی در معرفی واژه «تربیت» و ریشه‌ی آن آمده است: واژه تربیت از ریشه «رَبَو» و باب تفعیل و به معنای زیادت و فزونی است؛ بنابراین واژه تربیت با توجه به ریشه آن فراهم آوردن موجبات فزونی و پرورش است؛ اما علاوه بر این، تربیت به معنی تهذیب نیز استعمال شده که به معنی زدودن خصوصیات ناپسند اخلاقی است. گویا در این استعمال نظر بر آن بوده است تهذیب اخلاقی مایه فزونی مقام و منزلت معنوی است و از این حیث می‌توان تهذیب را تربیت دانست. (باقری، ۱۳۶۸: ۲۳).

تعلیم و تربیت در اسلام (قرآن، احادیث)

مسأله تربیت یکی از بنیادی‌ترین مباحث علوم انسانی است که با بیشتر رشته‌های علمی ارتباط تنگاتنگ دارد و در اخلاق و سازندگی، خودسازی و جامعه‌سازی، گامی به عنوان پایه‌های اساسی و زمانی به عنوان نتیجه و رهاورد مباحث ارزشمند انسانی مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. بدیهی است که سعادت فرد و جامعه، ترقی و تکامل انسان در زمینه‌های مختلف زندگی خود به مسأله تربیت مربوط می‌شود و بطوری که سامان‌ها و نابسامان‌ها، صلاح‌ها و فسادها، سعادت‌ها و شقاوت‌ها همگی به تربیت وابستگی دارند.

در قرآن کریم برای تربیت عملی انسان در وجوه مختلف الگو معرفی شده است، پیام‌آوران الهی نمونه‌هایی نیکویند تا راه و رسمشان آموخته و عمل شود. خدای سبحان قرآن را به عنوان الگویی کامل و جامع و قابل پیروی معرفی می‌کند تا سیر تربیت عملی و نهایت آن مشخص گردد. راه و رسمی که قرآن ارائه می‌کند، راه و رسمی کامل است که مسلمانان می‌توانند اعمال و رفتار خود را با آن بسنجند و در پی قرآن روند تا سعادت هر دو جهان را به دست آورند. قرآن کریم، روش الگویی را بهترین

وسيله برای انگیزه بخشیدن، جهت دادن و راه بردن مترتبان معرفی می‌کند. قرآن کریم سیرت حضرت ابراهیم (ع) و پیروان او را سیرتی نمونه برای بی‌زاری و دوری جستن از کفر و باطل و ارادت و نزدیکی جستن به ایمان و حق معرفی می‌کند.

«لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَ ذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا.» (احزاب/۲۱)

پس یقیناً در قرآن تربیت و تزکیه هم به شخص مورد تربیت نسبت داده شده و هم به کسانی که شرایط لازم را برای پرورش او فراهم ساخته‌اند.

«وَمَنْ تَزَكَّى فَإِنَّمَا يَتَزَكَّى لِنَفْسِهِ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ» (فاطر/۱۸) «هر کس که خویشتن را تزکیه نموده پس برای نفس خودش تزکیه کرده و بازگشت همه به سوی خدا خواهد بود.»

تلاش تربیتی انبیاء هم برای این بوده است که با گشودن راه بندگی خدا و نفی هر معبودی جز او انسانها را به غایت تربیت سوق دهند، چنانکه یک‌یک انبیای الهی در این راه به‌پاخاسته و رسالت خود را اعلام کردند. لازم به ذکر است که لفظ تربیت در آیات و احادیث کمتر استفاده شده است بلکه در این مورد دو واژه تزکیه و تأدیب بیشتر به کار رفته است اما تزکیه و تربیت یک معنا دارند، زیرا تربیت در لغت به معنی پرورش و نمو دادن است و تزکیه نیز به همین معناست.

ضرورت تعلیم و تربیت برای انسان

موضوع تعلیم و تربیت و روش‌های آن مطلبی است که از دیرباز از زمان‌های بسیار دور توجه بشر را به خود معطوف کرده است و در تمام عصرهای گوناگون زندگانی انسان، از اهمیّت والائی برخوردار بوده است. این ادعا، گزافه‌گویی نیست اگر بگوئیم که بنیاد و اساس هرگونه اصلاح و زمینه برای پیشرفت هر جامعه ترقی‌خواه تربیت است. تعلیم و تربیت است که می‌تواند بینش و دانش را برای جامعه تضمین نموده و رسالت نشر علم و تقویت و تهذیب نفس مردم را به خوبی ادا نماید. در کنار همه این مسائل، تربیت انسان کاری است دشوار و طاقت فرسا و نتایج آن نیز دیر آشکار می‌شود. ملاک «خوب و بد» بودن آدمی به چگونگی و نحوه تربیت او بستگی دارد.

تربیت، سابقه تاریخی بسیار کهن دارد و از گذشته‌های دور، بین جوامع انسانی اهمیّت و لزوم تربیت مطرح بوده و برخوردها و شیوه‌های متعدّد تربیتی در این راه اتخاذ شده است. از زمان‌های بسیار دور، انسان متوجه شده است که سرنوشت نسل‌های آینده و چگونگی برخورد آنان، با نوع و روش‌های تربیتی بستگی مستقیم دارد. تربیت امری نیست که با یک روش و به یک شکل صورت بگیرد. هر فرهنگ، تمدن و جامعه‌ای به صورتی خاص عمل می‌کند و در این راه سعی می‌کند هرچه عمیق‌تر، بهتر و زیباتر به تربیت انسان بپردازد.

ضرورت تربیت بدان حد است که انسان فاقد تربیت، بسیار مشکل می‌تواند در اجتماع زندگی طبیعی و موفق داشته باشد. پس به طور کلی می‌توان گفت: تربیت اصولی و صحیح در بارور کردن استعدادها نقش تعیین‌کننده و ریشه‌ای دارد. تربیت انسان کاری مستمر و پرازش می‌باشد. اگر تربیت به صورت مناسب و اصولی صورت گیرد، انسان به درجه والا صعود می‌کند و اگر در این امر غفلت شود به ظلال و پستی خواهد رسید. نتیجه این‌که: «تربیت مهمترین بخش از کارکرد در زندگی هر فرد است. تربیت صحیح سعادت به همراه دارد و تربیت غلط، پشیمانی و ظلال و اندوه را به ارمغان خواهد آورد.» (امینی، ۱۳۷۶: ۱۸۰-۱۸۳).

ادبیات تعلیمی

ادبیات تعلیمی که شاخه‌ای مهم از ادبیات فارسی را تشکیل می‌دهد، نیکبختی انسان را در بهبود منش اخلاقی او می‌داند و تلاش خود را متوجه پرورش قوای روحی و تعلیم اخلاقی انسان می‌کند و در فرهنگ هر جامعه‌ای یافت می‌شود. پند و اندرز، آموزه‌های زهدآمیز و اخلاقیات، گونه‌های رنگارنگ ادبیات تعلیمی فارسی است. این نوع ادبی در آثار بسیاری از شاعران ایرانی یافت می‌شود که با کاربرد صنایع مختلف ادبی سعی در القای اخلاقیات به مخاطب دارند.

ادبیات تعلیمی از مهم‌ترین و قدیمی‌ترین انواع ادبی است که دو معنی خاص و عام دارد: معنی خاص آن دستورالعمل‌هایی است که یک فن یا یک هنر خاص را آموزش می‌دهد و معنی عام آن مسائل اخلاقی، عرفانی، مذهبی، اجتماعی، پند و اندرز و

حکمت و... است. امروزه وقتی سخن از ادبیات تعلیمی به میان می‌آید بیشتر معنی عام آن مورد نظر است. شعر تعلیمی و متعهد، بازگو کننده عقاید و رسوم و صفات نیکی است که در زمان هنرمند بر جامعه حاکم است. آیندگان از طریق آثار او به واقعیات گذشته دسترسی پیدا می‌کنند ازین جهت شاعر می‌تواند بر فکر و عمل آیندگان هم اثر بگذارد (رزم جو، ۱۳۶۹: ۱۳).

موضوع علم اخلاق و نقد آن

به طور کلی خوی ریشه آن دسته از صفات و خصلت‌های نفسانی ماست که نسبتاً پایدار است و از لحاظ اخلاقی و اجتماعی مورد نظر ماست (رزم جو، ۱۳۶۹: ۲۷).

«موضوع اخلاق، رفتار و کردار انسان است که با اراده مستقیم یا با واسطه از او سر می‌زند؛ در اینجا مقصود ما از واسطه این است که علم اخلاق انسان خطاکار را، هنگامی که کوتاهی کرده و در احتیاط و هوشیاری سهل انگاری کرده محکوم می‌کند، زیرا که قدرت بر آنها داشته است و با ناتوانی طبیعتاً کوتاهی معنا ندارد.» (مغنیه، ۱۳۸۶: ۲۳).

نقد اخلاقی به روشن کردن جنبه‌های تاریک و روشن آثار ادبی از لحاظ اخلاقی می‌پردازد بدین معنی که هر اثر ادبی که از حوزه قواعد اخلاقی پا فراتر بگذارد، بد و زشت و ناپسند است و هر اثری که اصول اخلاقی را خوب و روشن گفته یا رعایت کرده باشد پسندیده و با ارزش است (محبتی، ۱۳۸۸: ۴۶۸).

مهم‌ترین کار در نقد اخلاقی این است که مشخص گردد، آیا هنر در خدمت اخلاق بوده است یا اینکه هنر برای نشان دادن احساسات و عواطف یا موارد دیگر به کار گرفته شده است و بر اساس این رویکرد هنری را که در خدمت اخلاق باشد را می‌توان اثر اخلاقی دانست.

بنابراین نقد اخلاقی در آن ارزش‌های اخلاقی را اصل و ملاک نقادی شمرده‌اند شاید از قدیمی‌ترین شیوه‌های نقد ادبی است. افلاطون در شعر و درام به تأثیر اخلاقی و اجتماعی اثر توجه می‌کند. ارسطو نیز معتقد است که هدف شعر، خاصه تراژدی باید تصفیه و تزکیه نفس باشد. در اروپا، اهل کلیسا در قرون وسطی شعر را به واسطه آنکه در خدمت اخلاق نبوده است غذای شیطان و مایه فساد و ظلمت می‌دانند. یکی از انگیزه‌های اساسی ارسطو در نگارش رساله فن شعر، پاسخ دادن به ایرادها و انتقادهایی بوده که افلاطون از دیدگاه اخلاق و دانش بر شعر و ادبیات وارد کرده بود و رد شبهات مطرح شده از طرف او بود.

فایده علم اخلاق

فایده علم اخلاق، پاک ساختن نفس است از صفات رذیله و آراستن آن به ملکات جمیله که در آن به تهذیب اخلاق تعبیر می‌شود و ثمره تهذیب اخلاق، رسیدن به خیر و سعادت ابدیه است و باید دانست که سعادت مطلق حاصل نمی‌شود مگر این که صفحه نفس در جمیع اوقات از همه اخلاق ذمیمه معطر و به تمام اوصاف حسنه متحلی باشد و اصلاح بعضی صفات و یا در بعضی اوقات اگر چه خالی از ثمر نیست، ولیکن موجب سعادت ابدیه نمی‌شود (نراقی، ۱۳۸۷: ۳۵).

فضایل اخلاقی

ادبیات تعلیمی یکی از انواع ادبی است که در ادبیات هر کشوری وجود دارد و هدف آن، اشاعه فرهنگ و فضائل اخلاقی در بین مردم است. شاعران مختلفی، مضامین تعلیمی را سرلوحه خود قرار داده و نکات آموزشی و اخلاقی را در قالب شعر ارائه کرده‌اند. در ادبیات غنی و پر بار فارسی همواره آموزه‌های تربیتی و اخلاقی مورد توجه شاعران و نویسندگان و بزرگان علم و ادب بوده است. اخلاق جمع خلق است و خلق به معنای: خوی، عادت، سنجیه و سیرت استعمال می‌شود. گاه سیرت را مترادف با خلق و خوی بکار برده‌اند.

اهمیت رعایت فضایل و ارزش‌های اخلاقی توسط انسان و نقش آن در زندگی بر هیچ کس پوشیده نیست و پژوهشگران علم اخلاق همواره به جایگاه آنها در سعادت و نیکبختی انسان و پیمودن مسیر هدایت الهی اشاره نموده و آدمیان را به پایبندی ارزش‌های اخلاقی دعوت کرده‌اند. قرآن کریم در آیات بی‌شماری موارد متعددی از آنها را بیان و به داشتن التزام عملی و توجه به ارزش‌ها و فضایل اخلاقی سفارش نموده است.

شاعران مختلفی در اشعار خود کمابیش به مضامین تعلیمی پرداخته و در اشعارشان به موضوعاتی چون: گذرا بودن عمر، زشتی و تباهی زندگی، غنیمت شمردن فرصت‌ها و ... اشاره کرده‌اند. بی‌شک اصلاح و تهذیب نفس انسان در سعادت دنیوی و اخروی او نقش بسزایی دارد به طوری که اگر انسان تمامی علوم را تحصیل کند اما از تسخیر درون و تسلط بر نفس خود ناتوان باشد، از رسیدن به سعادت و نیل به کمال باز خواهد ماند. از اینرو تربیت روحی و اخلاقی انسان امری به غایت جدی و حیاتی است بدیهی است که انسان به همان اندازه که از فکر داشتن خلیات و صفات پسندیده لذت می‌برد از ترک صفات زشتی که در درون او ریشه دوانده و آثار آن صفات در کردار و رفتار او ظاهر گردیده است، رنج می‌برد و از آنها هراسان است. مفاهیم اخلاقی در آثار بسیاری از نویسندگان و شاعران فارسی زبان تا حدی است که می‌توان از آنها به عنوان آئینه تمام‌نمای تعلیم اخلاقی یاد کرد.

خواجه نصیر طوسی در تعریف علم اخلاق چنین می‌نویسد «اخلاق علم است به آن که نفس انسانی را چگونه خلقی اکتساب تواند کرد که جملگی افعالی که به حسب ارادت از او صادر شود جمیل و محمود بود یا قبیح و مذموم» (طوسی، ۱۳۷۳: ۴۸).

تقسیم‌بندی فضایل اخلاقی

خواجه نصیرالدین طوسی در کتاب اخلاق ناصری، فضایل اخلاقی را تحت عنوان چهارگروه اصلی حکمت، شجاعت، عفت و عدالت دسته‌بندی نموده است. او هر یک از این گروه‌های اصلی را به زیر شاخه‌های فرعی متعدّد تقسیم کرده است. طوسی سخا را زیر مجموعه عفت قرار داده است. او فضیلت اخلاقی سخا را نیز به هشت زیرشاخه فرعی تر تقسیم نموده که کرم را به عنوان اولین زیر مجموعه سخا ذکر کرده است (طوسی، ۱۳۷۳: ۱۸۰).

طوسی مقاله سوم کتاب اخلاق ناصری را به بحث سیاست مَدُن اختصاص داده و آن را به هشت فصل مستقل تقسیم کرده است. او فصل چهارم این موضوع را با عنوان سیاست مُلک و آداب مُلوک آورده است. طوسی عدالت را یکی از خصوصیات اصلی ملوک می‌داند و معتقد است بعد از عدل هیچ فضیلتی بزرگتر از احسان نیست (همان، ۳۲۱).

سخنی کوتاه درباره سعدی

الشیخ الامام المحقق ملک السلام افصح المتکلمین ابو محمد مشرف الدین (شرف الدین) مصلح بن عبدالله بن مشرف السعدی شیرازی، شاعر و نویسنده بزرگ قرن هفتم هجری قمری است. سعدی بزرگترین شاعری است که بعد از فردوسی در آسمان ادب فارسی درخشیده است و هنوز می‌درخشد.

در نام و نسب و تاریخ وفات این استاد ارجمند میان نویسندگان و مولفان قدیم اختلاف است؛ اما بنا بر آنچه از تحقیق در منابع موثق بر می‌آید نام و نسب درست او همان است که در آغاز آمده است.

تاریخ ولادت او را به قرینه سخن او در گلستان می‌توان در حدود سال (۶۰۴-۶۰۱) دانست وی در شیراز در میان خاندانی که خود گفته است همه عالمان دین بوده اند چشم گشود.

در جوانی به بغداد رفت و در آنجا در مدرسه نظامیه و حوزه‌های دیگر به درس و بحث و تکمیل علوم دینی و ادبی پرداخت در اواسط قرن هفتم به شیراز باز آمد و در نزد اتابک ابوبکر مخصوصاً پسر او که سعد نام داشت و شیخ انتساب به او را تخلص شعری خود قرار داد و قدر و منزلتی بسزا داشت، سعدی در سن ۹۰ سالگی بین سالهای (۶۹۴-۶۹۰) درگذشت و در شیراز که گویا محلی که خانقاه و جایگاه عبادت او بود و امروز زیارتگاه عاشقان علم و ادب و شیفتگان کمال و معرفت است بخاک سپرده شد.

کتاب بوستان در راس آثار منظوم سعدی قرار دارد که در نسخه‌های کهن سعدی نامه نامیده شد و بعدها به بوستان شهرت یافته است. این منظومه در اخلاق و تربیت، پند و تحقیق است و در ده باب عدل، احسان، عشق، تواضع، رضا، ذکر، تربیت، شکر، توبه و مناجات و ختم کتاب است سعدی تاریخ اتمام بوستان را چنین آورده است.

به روز همایون و سال سعید

به تاریخ فرخ میان دو عید

که پردر شد این نامبردار گنج

ز ششصد فزون و پنجاه و پنج

در سال بعد از تالیف بوستان یعنی ۶۵۶ گلستان را تالیف کرد سعدی در مقدمه ی آن این چنین نوشت:

در آن مدت که ما را وقت خوش بود زهجت شش صدو پنجاه و شش بود

دو کتاب گرانقدر و بی مانند وی یعنی گلستان و بوستان که هر دو از آثار گرانقدر و بلا منازع زبان فارسی است مانند غزلیات و قطعاتش پیوسته مورد توجه و علاقه محققان و دانشمندان و سرمشق متکلمان و مترسلان و مونس شیفتگان ادب فارسی است و همه از خرمن سخن این نویسنده و شاعر بزرگ خوشه می چینند و شاهد سخن او را همچون شکر می خورند و از کلامش بهره می گیرند. علاوه بر بوستان و گلستان، غزلیات (در چهار بخش: طبیات، بدایع، خواتیم، غزلیات قدیم) قصاید عربی و فارسی ترجیعات، رباعیات، ملمعات که تمامی آنها زیر عنوان کلیات سعدی گرد آوری شده اند.

مباحث تربیتی در بوستان سعدی

بوستان سعدی عالم ایثار و انسانیت و تسامح است به معنی کامل کلمه، بی آنکه این مفهوم عالی و شریف در مرز نژاد و رنگ و پیوند محصور بماند. روح انسان دوست وی، او را وادار می سازد که همه جا در مقام ارشاد خلق بر آید و به قصد هدایت مردم و خیر و مصلحت آنان و تهذیب اخلاق جامعه پند و حکمت خود را در لباس افسانه ها و حکایاتی شیرین و لطیف عرضه کند و یا مقصود خویش را در قالب عبارات و ابیاتی پر مغز و فصیح و دلنشین بیان دارد و جهانی از فضایل و نیکویی بسازد و راه و رسم دوستی و معاشرت و نیکویی و انسانیت را به ما بنماید (شکورزاده، ۱۳۷۰: ۵).

مسائلی که سعدی برای بیان موضوعات تربیتی در حکایات و اشعارش برگزیده در حقیقت مواردی هستند که در زندگی بشر در تمام ادوار وجود داشته و دارند منتهی با درجات متفاوت و در هر زمان در قالبی جدید و با شرایط آن زمان است. هر یک از بخش های بوستان سعدی شامل گفتار و حکایاتی است آموزنده، شیرین و جذاب که هر خواننده ای را به سوی خود جلب و گوش هر شنونده ای را تیز می کند. سعدی در آموزش اخلاق همانند هنر او در زبان آموزی است که با نهایت بیان و بی آنکه سخن او کم اثر شود موضوعات تربیتی را به گوش جان خواننده و شنونده خود می نشاند.

«سعدی وجود دوگانه ای است؛ اما این امر او در عین آنکه به شخصیت هنری او دو بعد متمایز داده است آن را به هیچ وجه دچار تعارض، تزلزل و تضاد نکرده است. در درون او یک شاعر که دنیا را از دیدگاه عشق می نگرد با یک معلم اخلاق که انسان را در مسیر تکامل و اخلاقی دنبال می کند هم خانه است. معلم اخلاق هم طرح تربیت و ارشاد نفوس را همراه تعالیم فلسفی به نغمه ی چنگ جادویی شاعر گره می زند و آن را در سراسر آفاق فکر و هنر به پرواز درمی آورد.» (زرین کوب، ۱۳۷۹: ۱۰۹).

سخنان حکمت آمیز سعدی که در هر یک از آنها نکته ای ژرف و لطیف برای هدایت و عبرت آدمیان نهفته است به حدی پرمایه و دلنشین و موثر و با حسن ترکیب و لطف بیان توأم است که از همان آغاز انتشار آثار سعدی در میان صاحب نظران و اربابان ذوق مقبولیت کامل یافته و اکثر آنها از فرط فصاحت و عمق اندیشه به صورت امثال سایر درآمده و زبانزد خاص و عام گشته است (شکورزاده، ۱۳۷۰: ۶).

سر تاسر بوستان سعدی مزین به پیام های تربیتی و اخلاقی است که می تواند در هر دوره ای سرمشق انسانها قرار بگیرد وی در موارد بسیاری به پند و نصیحت ابنای بشر می پردازد که مقصود وی راهنمایی و ارشاد خلق است؛ زیرا او آموزگاری است آگاه و پیری پخته و پرورده و سرد و گرم چشیده و هنرمندی است روشن و آگاه و مصلحی خیر اندیش. در این نمونه هایی از دیدگاه های سعدی را در زمینه های تربیتی و اخلاقی همراه با شواهدی بررسی می کنیم.

۱- همدلی

خداوند از زمانی که انسان را آفرید در نهاد و سرشت او صفا، محبت، صمیمیت و حسن نوع دوستی را قرارداد شایسته و سزاوار نیست که انسان غم برادران خویش را نخورد. سعدی در قلمرو انسان دوستی و تعلق خاطر به مصالح انسانها و مهم شمردن خدمت خلق، بیشتر و بیشتر از انسان گرایان باختر زمین گام برداشته است. هنوز هم در هر جا و هر محفل و گنگره ای که سخنی از انسان و همبستگی اندام وار بشریت در میان باشد این گفته ی سعدی سرلوحه و مقدمه ی کار و گفتار آن مجلس و آن جمع خواهد بود (ترابی، ۱۳۸۵: ۱۵۲).

مصادیق آن در بوستان عبارتند از:

من از بینوایی نیــــم روی زرد
نخواهد که بیند خــــردمند، ریش
یکی اول از تــــدرستــــان منم
چو بینم که درویش مسکین نخورد

غم بی مرادان رختم زرد کرد
نه بر عضو مردم، نه بر عضو خویش
که ریــــشی ببینم بلرزد تنم
به کام اندرم لقمه زهراست و درد
(بوستان، ۱۳۸۱: ۵۸).^۱

۲- قناعت کردن

قناعت در لغت به معنای خرسند بودن به قسمت خویش و خشنودی نفس است به آنچه از روزی و معاش، قسمت او می‌شود (معین، ۱۳۷۵: ۲۷۳۱). حرص و بخل به عنوان یکی از رذایل اخلاقی همواره مورد مذمت قرار گرفته و نقطه مقابل قناعت محسوب می‌شود انسان حریص هیچگاه به قسمت و بهره خود راضی و قانع نمی‌باشد پس همواره در رنج و دشواری به سر خواهد برد. در بوستان این نکته تربیتی از اهمیت زیادی برخوردار است تا جایی که یک باب را به این امر اختصاص داده است.

مصادیق آن در بوستان عبارتند از:

خدا را ندانست و طاعت نکرد
قناعت توانگر کند مرد را
قناعت کن ای نفس بر اندکی
قناعت سرافرازد ای مرد هوش
سعدی در همان باب حرص و طمع را مورد سرافکندگی و قناعت را موجب آزادگی می‌داند:
کسی را که درج طمع در نوشت
توقع براند ز هر مجلسست بران

که بر بخت و روزی قناعت نکرد
خبر کن حریص جهانگرد را (۱۴۵).
که سلطان و درویش بینی یکی
ســـــر پر طمع بر نیاید ز دوش (۱۴۶).
نباید به کس عبد و خادم نوشت
از خودش تا نراند کست (۱۴۷).

۳- یتیم نوازی و همدردی با آنان

یتیم و توجه به وی یکی از مهمترین مباحث اخلاقی سعدی در بوستان است، از آنجایی که سعدی خود یتیم بوده است حال آنان را به خوبی درک کرده و توصیه به آنان را امری تربیتی و اخلاقی می‌داند. معبودی در کتاب خود درباره این امر می‌نویسد: «در هیچ دیوان شعری به مراعات حال دردمندان، یتیمان، بی‌کسان و ستم دیدگان به اندازه‌ی دیوان سعدی تاکید نشده است. وی همچون انسانی دلسوز و مهربان به سرنوشت یتیمان، سیه بختی ایشان می‌اندیشد و ما را به نوازش و دلجویی و دستگیری از آنان فرا می‌خواند.» (معبودی، ۱۳۸۵: ۲۵).

مصادیق آن در بوستان عبارتند از:

پدر مرده را سایه بر سر فکن
چو بینی یتیمی سرافکنده پیش
من اول سر تاجور داشتم
کنون دشمنان گربندم اسیر
مرا باشد از درد طفلان خبر
یتیم ار بگرید که نازش خرد؟
الا تا نگرید که عرش عظیم
غبارش بیفشان و خارش بکن
مزن بوسه بر روی فرزند خویش
که سر در کنار پدر داشتم
نباشد کس از دوستانم نصیر
که در خردی از سر برفتم پدر
و گر خشم گیرد که بارش برد؟
بلرزد همی چـــــون بگرید یتیم (۸۰)

^۱ نکته: تمامی ابیات بوستان سعدی در این پژوهش برگرفته از بوستان به تصحیح و توضیح دکتر غلامحسین یوسفی، چاپ هفتم، ۱۳۸۱، انتشارات خوارزمی می‌باشد. عدد داخل پرانتز نشانگر شماره صفحه می‌باشد.

۴- تواضع

«وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَ لَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كَلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ؛ و روی خود را به نخوت از مردم برمگردان و در روی زمین با ناز و تکبر راه مرو که خداوند هیچ متکبر خودپسند و فخر فروش را دوست ندارد.» (سوره لقمان/ آیه ۱۸).

تواضع یکی از ویژگی‌های برجسته انسان است. فروتنی و تواضع سبب برتری و بلندی آدمی می‌شود. تواضع مایه سربلندی انسان می‌گردد. محبوب‌ترین افراد نزد خداوند افراد متواضع هستند. «تواضع عبارت است از شکسته نفسی که نگذارد آدمی خود را بالاتر از دیگری ببیند و لازمه آن کردار و گفتار چندی است که دلالت بر تعظیم دیگران و اکرام ایشان می‌کند.» (نراقی، ۱۳۸۷: ۳۰۰). تواضع یکی از اندیشه‌های نیکی است که سعدی آن را در بوستان مورد توجه قرار داده است؛ و به‌عنوان ارزش از آن یاد می‌کند:

مصادیق آن در بوستان عبارتند از:

ز شیب تواضع، به بالا رسی	چو خواهی که در قدر والارسی
که خود را، فروتر نهادند قدر (۱۲۹)	در این حضرت، آنان گرفتند صدر
پس ای بنده افتادگی کن چو خاک	ز خاک آفریدت خداوند پاک
خجل شد چو پهنای دریا بدید	یک قطره باران ز ابری چکید
گر او هست، حقا که من نیستم	که جایی که دریاست من کیستم؟
صدف درکنارش به جان پرورید	چو خود را به چشم حقارت بدید
که شـدد نامور لؤلؤ شاهوار	سپهرش به جایی رسانید کار
در نیستی کوفت تا هست شد	بلندی از آن یافت کو پست شد
که افکنده دارد تن خویش را	طریقت جز این نیست درویش را
که آن بلا بام نیست سلم جز این (۱۱۶)	بلندیت باید تواضع گزین
که نرمی کند تیغ برننده کند (۱۲۹)	تواضع کن ای دوست با خصم تند

۵- رضا و تسلیم

«رضا» در لغت به معنی خشنودی است و اصطلاحاً در معنای «رفع کراهت و تحمل احکام قضا و قدر» و تسلیم شدن در برابر آن، به کار می‌رود. (معین، ج ۲: ۱۶۵۹).

مصادیق آن در بوستان عبارتند از:

وگر یک سواره سر خویش گیر (۴۲)	اگر پایبندی رضا پیش گیر
که راضی به قسم خداوند نیست (۱۴۹)	خداوند از آن بنده خرسند نیست

۶- انفاق و انعام کردن

این واژه از ریشه «ن-ف-ق» به معنای کم شدن، نابود شدن، هزینه کردن، مخفی و پوشاندن است. (ابن منظور، ۱۴۲۳، ۱۹۸۳/۱۴) در کاربرد رایج قرآن کریم و متون دینی، انفاق اصطلاحاً به اعطای مال یا چیزی دیگر در اه خدا به فقیران و دیگر راه‌های مورد نیاز گفته می‌شود. (جرجانی، بی تا، ۱/۵۳).

مصادیق آن در بوستان عبارتند از:

که بعد از تو بیرون ز فرمان توست	زرو نعمت اکنون بده کان توست
که فردا کلیدش نه در دست توست (۷۹)	پریشان کن امروز گنجینه چست

چو انعام کردی مشو خودپرست	که من سرورم دیگران زیر دست (۸۰)
کرم کن چنان کت برآید ز دست	جهانبان در خیر بر کس نبست (۸۵)
به احسان آسوده کردن دلی	به از الف رکعت به هر منزلی (۸۴)
بخش ای پسر که آدمی ازده صید	به احسان توان کرد و وحشی به قید
عدو را به الطاف گردن ببند	که نتوان بریدن به تیغ این کمند
چو دشمن کرم ببند و لطف و جود	نیابد دگر خبث از او در وجود (۸۷)

۷- عدالت داشتن

عدالت در لغت به معنی دادگری و انصاف داشتن است. (معین، ج ۲: ۲۲۷۹).

دعوت انسانها به برقراری عدل و داد و پرهیز از ظلم و ستم، علاوه بر کتب دینی ما، شواهد بسیاری در میان آثار ادبی نیز دارد.

سعدی در گلستان درباره اهمیت عدل برای پادشاهان و حکمرانان، به منظور بقای سلطنت و حکومت ایشان، آورده است:

نکند جور پیـشه سلطانی	که نیاید ز گرگ، چوپانی
پادشاهی که طرح ظلم افگند	پای دیوار ملک خویش، بکند
	(سعدی، ۱۳۸۹: ۳۱)

این قضیه برای یسعدی بسیار پراهمیت است تا جایی که بیشترین حجم از باب های بوستان مربوط به باب اول در عدل و تدبیر و رای اختصاص داده است.

مصادیق آن در بوستان عبارتند از:

شنیدم که در وقت نزع روان به	هرمز چنین گفت نوشیروان
که خاطر نگهدار درویش باش	نه در بند آسایش خویش باش (۴۳)
الا تا نیچی سر از عدل و رای	که مردم ز دستت نیچند پای
از آن بهره ورتر در آفاق نیست	که در ملکرانی به انصاف زیست (۴۳)

۸- رازداری و خاموشی

رازداری یکی از موارد مورد تأکید در آداب سیر و سلوک است. «صوفیه خاموشی را از نخستین آداب سلوک و سکوت را سرعت بخش سیر سالک دانسته و مزایای مترتب بر سکوت را بیش از نطق بیان داشته اند. گفتار سالک را از حرکت باز می دارد و اسباب کدورتها و تیرگیهای دل را فراهم می سازد. علاوه بر این، گفتار، مرید را به ریا متمایل می گرداند و از صداقت، دور بلبل از گفتار اسیر قفس شده و چلچله جان آدمی با سکوت تا آشیانه دوست پرواز می کند.» (پیروز و باقری، ۱۳۸۶: ۹۰).

مصادیق آن در بوستان عبارتند از:

منه در میان راز با هر کسی	که جاسوس همکاسه دیدم بسی (۷۸)
تو پیدا مکن راز دل بر کسی	که او خود نگوید بر هر کسی
اگر پای در دامن آری چو کوه	سرت ز آسمان بگذرد در شکوه
زبان در کش ای مرد بسیار دان	که فردا قلم نیست بر بی زبان (۱۵۳)
جوهر به گنجینه داران سپار	ولی راز را خویشان پاس دار (۱۵۴)
تو را خاموشی ای خداوند هوش	وقارست و نا اهل را پرده پوش (۱۵۵)

کسی را نباید چنین کار
از آن شـنـنـت این پند برداشتم
زبان در کش ار عقل داری و هوش
پیش که عاقل نشیند پس کار خویش
دگر دیده نادیده انگـاشتم
چو سعدی گوی و نه خموش (۱۵۷)

۹- اخلاق خوش داشتن

اخلاق نیکو از بهشت آمده است. کسی بوی بهشت می‌دهد که از خلق و خوی زشت بیزاری جوید. امام علی می‌فرماید: «و اکرم نفسک عن کل دینه و ان ساقطک ال الرغائب: خود را از ارتکاب هر عمل زشت و پستی بازدارد اگرچه تو را به اهداف برساند» (نهج البلاغه، نامه ۳۱).

مصادیق آن در بوستان عبارتند از:

به اخلاق با هر که بینی بساز
به دوزخ برد مرد را خوی زشت
حرامت بود نان آن کس چشید
مکن خواجه بر خویشان کار سخت
بود خار و گل با هم ای هوشمند
کرا زشت خوبی بود در سرشت
صفایی به دست آر ای خیره روی
اگر زیر دست است و گر سرفراز (۱۲۲)
که اخلاق نیک آمدست از بهشت
که چون سفره ابرو بهم در کشید
که بد خوی باشد نگون سار سخت (۱۳۲)
چه در بند خاری تو؟ گل دسته بند
ببیند ز طاووس جز پای زشت
که ننماید آینه تیره روی (۱۷۰)

۱۰- کسب علم و دانش

یکی از گرایش‌های فطری انسان حقیقت‌جویی است و یکی از توانایی‌های انسان قدرت شناخت واقعیات است. شناخت خود و جهان پیرامون یا به عبارت دیگر خودآگاهی و دیگر آگاهی از ویژگی‌های انسان است. انسان با آگاهی از خویش، قادر می‌شود چیزهای دیگر را بشناسد و حتی خداشناس گردد.

علم چنان نقش ارزنده‌ای در حیات الهی انسان دارد که علم‌آموزی به فرموده پیامبر (ص) فریضه است. طلب العلم فریضه علی کل مسلم. (فتحعلی خانی، ۱۳۷۹: ۴۵). علم آموزی بر هر مسلمانی واجب است. اهمیت علم و علم آموزی چنان که گفته شد از آن روست که معارف لازم برای سعادت از طریق علم آموزی و بکارگیری قوه تفکر و اندیشه به دست می‌آید. معارف سعادت بخش اعم از معرفت خداوند و شناخت راه رسیدن به اوست. هر حرکتی که انسان انجام می‌دهد و هر گامی که بر می‌دارد فقط در پرتو نور علم می‌تواند در راه صحیح و به سوی خداوند باشد.

مصادیق آن در بوستان عبارتند از:

دو تن پرور ای شاه کشور گشای
ز نام آوران گوی دولت برند
هر آن کو قلم را نوزید و تیغ
یکی اهل بازو دوم اهل رای
که دانا و شمشیر زن پرورند
بر او گر بمیرد مگو ای دریغ (۷۶)

۱۱- دوری از حرص و طمع

حرص مصدری عربی است و یکی از دو معنای اصلی آن خواستن و تمایل بسیار زیاد به چیزی است. در فارسی در برابر آن از و زیادتجویی را به کار برده‌اند. (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل واژه). طمع عبارت است از توقع بیجا داشتن در اموال مردم که این کار از

شاخه‌های دنیادوستی است و جز رذیلت‌های کشنده است رسول اکرم (ص) در این مورد فرمود: «ایاک و الطمع فانه الفقر الحاضر» برحذر باشید از طمع ورزیدن زیرا طمع فقر حاضر است. (نوری، ۱۳۸۷: ۱۶۰).

مصادق‌های حرص معمولاً در احادیث ذکر گردیده است و به حسب مورد، حرص بار معنایی مثبت یا منفی دارد «نمونه قِسم نخست، احادیثی است که در آن‌ها به حرص بر انجام دادن کارهای خیر سفارش شده» (ابن حنبل، ۱۳۵۷: ۳۶۶). در مقابل حرص بر دنیا، مال و قدرت نکوهش شده است.

«حرص حالتی نفسانی است که موجب می‌گردد انسان بدون این که به حد معینی اکتفا کند، به جمع‌آوری اموالی بپردازد که نیازی به آن‌ها ندارد.» (نراقی، ۱۳۸۷: ۱۰۲). پس ترک حرص در خود یکی از فضایل اخلاقی است.

در کتاب مینوی خرد مردی دلیرتر و شجاع‌تر از همه شناخته شده است که بتواند با دیو آز مبارزه کند و بر آن پیروز گردد. (مشرف، ۱۳۸۹: ۴۵)؛ و بزرگ مهر در پاسخ انوشیروان در مورد اینکه کدام دیو از بین دیو خشم، رشک، ننگ و سخن چینی و... بدتر است، دیو آز را از همه برگزیده‌تر می‌داند. (همان منبع، ۶۷).

مصادیق آن در بوستان عبارتند از:

طمع آبروی تو فر بریخت	برای دو جو دامنی در بریخت (۱۴۶)
بلا جوی باشد گرفتار آز من	و خانه ومن بعد و نان و پیاز
برو خواجه کوتاه کن دست آز	چه می‌بایدت ز آستین دراز (۱۴۹)
کسی را که درج طمع در نوشت	نباید به کس عبد و خادم نوشت
توقع براند ز هر مجلست	بران از خودش تا نراند کست (۱۴۷).

۱۲- دوری از هوی و هوس

به عقیده سعدی در نهاد آدمی خیر و شر توأم هستند و انسان باید به کمک عقل و خرد خود بر نیروی اهریمنی نفس چیره شود و نفس خو را از بدی‌ها بپیراید و به نیکی‌ها بیاراید. در باب هفتم این مبحث تربیتی به زیبایی مطرح شده است:

وجود تو شهری است پر نیک و بد	تو سلطــان و دستور دانا خرد
رضاع و ورع نیکــنامان حر	هوی و هوس و کیسه پر
چو سلطــان عنایت کند با بدان	کجا ماند آسایش بخردان؟
تو را شهوت و حرص و کین و حسد	چو خون در رگ‌اند و جان در جسد
هوی و هوس را نماند ستیز	چو ببیند سر پنجــه عقل تیز
رئــیسی که دشمن سیاست نکرد	هم از دست دشمن ریاست نکرد (۱۵۳)
تو غافل در اندیشه‌ی سود و مال	که سرمایه‌ی عمر شد پایمال
غبار هوی چشم عقلت بدوخت	سموم هوی کشت عمرت بسوخت (۱۸۷)

۱۳- دوری از ناسپاسی در برابر خداوند و توصیه به شاکر بودن

در برابر این همه نعمت رایگان بر همه ما واجب است که شکرگزار الطاف خداوندی باشیم و گر نه کافر نعمت‌های خدا هستیم و دچار عذاب شدید خواهیم شد. قرآن کریم می‌فرماید: «لئن شکرتم لآزیدنکم و لئن کفرتم إن عذابی شدید». (ابراهیم/۷). اگر شکر کنید نعمت‌های زیادی به شما می‌دهم و اگر کافر شوید دچار عذاب شدید خواهید شد. انسان همیشه و در هر حال باید شاکر نعمت‌های پروردگار باشد؛ زیرا شکرگزاری باعث باریدن رحمت نعمت است. شکرگزاری یکی از مواردی است که امروزه بدان سفارش شده و از دیرباز یکی از آموزه‌های عرفان فارسی بوده است: «من لم یشکر المخلوق لم یشکر الخالق».

همه‌ی هستی در برابر خداوند مانند کرم شب تاب است که در مقابل خورشید فروغی ندارد و پیدا نیست در عالم سعدی خدا معبود و محبوب است و بندگان صادق در ایمان و عشق بدو پایدار و بی ثبات. در بوستان سعدی تامل در مظاهر و صنع و نعمت های خداوند انسان را به سپاسگزاری بر می انگیزد و طاعت و شکر که کار زبان نیست و «بجان گفت باید نفس بر نفس» (بوستان، ۱۳۸۱: ۱۹)

مصادیق آن در بوستان عبارتند از:

خوداوند را شکر نعمت گزار (۸۰)	چو بینی دعا گوی دولت هزار
بدوزند نعمت به میخ سپاس (۱۷۳)	خردمند طبعان منت شناس
به الوان نعمت چنین پرورد	توانا که او نازنین پرورد
که شکرش نه کار زبان است و بس (۱۷۴)	به جان گفت باید نفس بر نفس
که چون ما نه ای بر دست و پای	به جا آور ای خام شکر خدای
به سیرت به از مردم ناسپاس (۱۲۵)	گر انصاف خواهی سگ حق شناس
که روز پسین سربرآری به هیچ (۱۷۳)	مکن گردن از شکر منعم مپیچ

۱۴- دوری از همنشینی با نادان

نادانی و غفلت باعث دوری از درگاه الهی می شود، غفلت انسان را دچار صفاتی چون تکبر، غرور... می کند نادانی آلت بندگی در برابر خداوند را از انسان می گیرد، بسیاری از سرکشی ها و طغیانها نتیجه غفلت و نادانی است. سعدی در گلستان به اثرات سوء همنشینی با دوست نادان اشاره می کند و می فرماید:

«هر که با بدان نشیند اگر نیز طبیعت ایشان در او اثر نکند به طریقت ایشان متهم گردد و گر به خراباتی رود به نماز کردن، منسوب شود به خمر خوردن» (معبودی، ۱۳۸۵: ۳۵)

مصادیق آن در بوستان عبارتند از:

چو دانا یکی گوی و پرورده گوی	حذر کن ز دانای ده مرده گوی
اگر هوشمندی یک اندازه رواست (۱۵۴)	صد انداختی تیر و هر صد خطاست

۱۵- پرهیز از عیب جویی و غیبت کردن

نقد و عیب جویی، در صورتی که از سر دلسوزی و از روی آگاهی و به انگیزه اصلاح صورت پذیرد، یکی از اصلی ترین ابزار اصلاح شخص و جامعه به شمار می آید. روان شناسان معتقدند «افرادی که دائماً از دیگران عیب جویی می کنند، در واقع تمایلات درونی خود را به آن ها نسبت می دهند؛ یعنی خود آن ها همان صفات را دارند مثلاً کسانی که دیگران را دزد به حساب می آورند، در برخی موارد خودشان چنین تمایلاتی دارند» (گنجی، ۱۳۸۶: ۱۳۵).

مصادیق آن در بوستان عبارتند از:

به عیب خود از خلق مشغول باش	مکن عیب خلق ای خردمند فاش
چو بی ستر بینی بصیرت بپوش (۱۵۶)	چو باطل سرایند مگمار گوش
مگوی ای جوانمرد صاحب خرد	به اندر حلق مردم نیک و بد
وگر نیکمردست بد می کنی	که بد مرد را خصم خود می کنی
چنان دان که در پوستین خودست (۱۵۸).	تو را هر که گوید فلان کس بدست
که پیمانان پر کرد و دیوان سیاه	به دوزخ برد مدبری را گناه

مگر کس به غیبت پیش می دود	مبادا که تنــــها به دوزخ برد (۱۵۹)
نه یک عیب او را بر انگشت پیچ	جهانی فضیلت برآور به هیچ (۱۷۰)
دو چشم از پی صنع باری نکوست	ز عیب برادر فروگیر و دوست (۱۷۳)
بدیهی است صفت غیبت در عالم سعدی زشت است و مذموم؛ اما در عین حال می گوید:	
سه کس را شنیدم که غیبت رواست	وزین در گذشتی چهارم خطاست
یکی پادشاهی ملامت پسند	کز او بر دل خــــلق بینی گزند
حلال است از او نقل کردن خبر	مگر خــــلق باشند، از او برحذر
دوم پرده بر بی حیایی متن	که خود می درد پرده بر خویشتن
ز حوضش مدارای برادر نگاه	که او می درافتد به گردن به چاه
سوم کژ ترازوی ناراست خوی	ز فعل بدش هر چه دانی بگوی (۱۶۱)
چو خوش گفت دیوانه مرغزی	حدیثی کز او لب به دندان گزی
من ار نام مــــردم بزشتی برم	نگــــویم بجز غیبت مادرم (۱۶۱)

۱۶- پرهیز از حسد ورزیدن

حسادت، ریشه بسیاری از ناهنجاری‌های اجتماعی است. گرفتاران حسادت، دچار روحیه‌ای شکست خورده و افسرده می‌گردند. عقده حقارت می‌تواند ریشه در همین حسادت و احساس کمبودهایی داشته باشد که در دست دیگری می‌یابد. ملا احمد نراقی می‌فرماید حسد اشد امراض نفسانیه و دشوارترین همه است و بدترین رذایل و خبیث‌ترین آن‌هاست. صاحب خود را به عذاب دنیا گرفتار و به عقاب عقبی مبتلا می‌سازد؛ زیرا لحظه‌ای از حزن و الم و غصه و غم خالی نیست. یکی از گناهان بزرگ و خطرناک حسد است که گناهان دیگری را در پی دارد. از نظر اخلاقی حسد آن است که انسان بخواهد نعمتی را که خداوند به دیگری داده، از او بگیرد. به بیان دیگر حسود کسی است که چشم دیدن نعمت و آسایش دیگران را ندارد و اگر آن‌ها به نعمتی برسند، ناراحت و غمگین و اگر به مصیبتی دچار شوند، شادمان می‌شوند. (نراقی، ۱۳۸۷: ۲۲۶). حسد به عنوان یک بیماری و رذیله اخلاقی همیشه مورد توجه عالمان و عارفان بوده است و چون ایشان بیش از هر کس خطرات شوم این رذیله اخلاقی را می‌شناخته‌اند، به دقت آن را مورد بررسی قرار داده‌اند.

مصادیق آن در بوستان عبارتند از:

حسودی که یک جو خیانت ندید	به کارش به تابه چو گندم تپید (۴۷)
حسودی که بیند به جای خودم	کجا بر زبن آورد جز بدم (۴۹)
وجود تو شهری است پر نیک و بد	تو سلطــــان و دستور دانا خرد
رضاع و ورع نیکــــنامان حر	هوی و هــــوس و کیسه پر
چو سلطــــان عنایت کند با بدان	کجا ماند آســــایش بخردان؟
تو را شهوت و حرص و کین و حسد	چو خون در رگــــانند و جان در جسد
هوی و هــــوس را نماند ستیز	چو ببیند سر پنچــــه عقل تیز
رئییسی که دشمن سیاست نکرد	هم از دست دشمن ریاست نکرد (۱۵۳)

۱۷- پرهیز از دل‌بستگی به دنیا

وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ الدَّارُ الْآخِرَةُ لَلَّذِينَ يَقُولُونَ أَقْلًا تَعْلُقُونَ. (انعام/۳۲).
علی (ع) می‌فرماید: «مَثَلُ الدُّنْيَا كَمَثَلِ الْحَيَّةِ اِیْنِ مَسْهَمَا وَ اَسِنَّ النَّاقِعِ فِی جَوْفِهَا یَهْوِی اِلَیْهَا الْعُرَّ الْجَاهِلُ وَ یَخْتَدِرُهَا ذُو الْعِلْبِ الْعَاقِلُ». دنیا به ماری خوش خط و خال می‌ماند که چون دست بر او بکشی احساس نرمی و گرمی کند اما اگر به درونش بیندیشی پی به زهر مرگباری بری ابله نادان به طرفش می‌رود و خردمن دانا از آن می‌گریزد. (نهج البلاغه/ ۱۴۷۱).
«مقصود قرآن و کتب انبیاء و فرستادگان انبیا همه این است که خلق را از دنیا به آخرت خوانند و آفت دنیا و بلا و محنت وی فرا خلق گویند تا از وی حذر کنند.» (مشرف، ۱۳۸۹: ۱۷۰).

مصادیق آن در بوستان عبارتند از:

جهان ای پس ملک جاوید نیست	ز دنیا وفاداری امید نیست
نه بر باد رفتی سحرگاه و شام	سریر سلیمان علیه السلام
به آخر ندیدی که بر باد رفت؟	خنک آنکه با دانش و داد رفت
کسی زین میان گوی دولت ربود	که در بند آسایش خلق بود
بکار آمد آنها که برداشتند	نه گردآوریدند و بگذاشتند (۶۵)
چرا دل بر این کاروانگه نهیم؟	که یاران برفتند و ما بر رهیم (۱۸۸)

نتیجه‌گیری

یکی از وظایف اصلی علوم انسانی تربیت انسان‌ها و اصلاح اخلاق فردی و اجتماعی آن‌هاست. علوم انسانی در پی شناخت و نقد ارزش‌هاست. انسان در علوم انسانی می‌آموزد که به چه ارزش‌هایی معتقد باشد و چه باید‌هایی را در زندگی پی بگیرد و از چه ضد ارزش‌هایی دوری کند. در ادبیات غنی و پر بار فارسی همواره آموزه‌های تربیتی و اخلاقی مورد توجه شاعران و نویسندگان و بزرگان علم و ادب بوده و ادبیات منظوم و منثور ما مملو از این آموزه‌هاست. در هر دوره و در بسیاری از آثار مهم ادبی ایران و جهان، بیان، تفسیر، اشاعه و گسترش اصول اخلاقی هدف اصلی شاعران و نویسندگان بوده است. شعرا و نویسندگان نامی و شهیر همواره در پی این بوده‌اند که اصول اخلاقی را به گونه‌ای شیرین در کتب و نوشته‌های خود بیاورند و از این دست نمونه‌های ادبی و نوشتاری در زبان فارسی بسیار هست که سعدی نمونه‌ای ماندگار و برجسته در تاریخ ادب ایران زمین و بلکه جهان است. ادبیات فارسی به خصوص شعر، گنجینه‌ای است که تقریباً تمام فعالیت‌های عقلی و ذوقی ایرانیان را در خود جای داده است. تعالیم تربیتی نیز یکی از این مباحث است که در حوزه‌ی این فعالیت‌ها قرار می‌گیرد. تعالیم آموزه‌های اخلاقی درصد قابل توجهی از اشعار سعدی را به خود اختصاص داده است و در فرهنگ اسلامی پیشینه‌ای بسیار دارد و هر یک از اندیشمندان دنیای اسلام آن را به گونه‌ای خاص از دیدگاه و منظری ویژه مورد تحلیل و بررسی قرار داده‌اند.

سعدی در مقام هنرمندی بزرگ و روان شناس بسیاری نکات باریک و اندیشه‌های خود را در لباس حکایات دلپذیر عرضه داشته است و این خصیصه موجب آمده است که آراء جدی و استوار او به صورتی مطبوع در نظر خواننده جلوه نماید و در او تاثیر کند. سعدی شاعریست که دارای اندیشه پهن‌نور و وسعه‌ی صدر انسان دوستی است. وی اصول اخلاقی و راه و رسم زندگانی را هوشمندانه درک کرده و حاصل تجربیات خود را در قالب سخنانی نرم و دلاویز و شور انگیز که هر یک از آنها می‌تواند تا دنیا دنیاست راهنمای افراد و جوامع بشری گردد.

منابع و مأخذ

۱. قرآن مجید
۱. نهج البلاغه (۱۳۶۱)، ترجمه داریوش شاهین، انتشارات جاویدان.
۲. امینی، ابراهیم (۱۳۷۶). اسلام و تعلیم و تربیت، تهران: انتشارات آرین.
۳. ابن‌منظور محمدبن مكرم (۱۹۸۳). لسان‌العرب، چاپ سوم، تحقیق علی شیری، بیروت: دارصادر.
۴. ابن‌حنبل، احمد بن محمد (۱۳۵۷) مسند الامام احمدبن حنبل، بیروت: اخوان المسلمین.
۵. باقری، خسرو (۱۳۶۸). نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، تهران: موسسه علمی فرهنگی برهان.
۶. پیروز، غلامرضاو باقری خلیلی، علی‌اکبر (۱۳۸۶). «راز و رازداری در عرفان مولوی»، مجله تاریخ ادبیات فارسی، شماره ۳/۵۹، ۱۶-۳۲.
۷. ترابی، علی‌اکبر (۱۳۸۵). جامعه‌شناسی ادبیات فارسی، انتشارات فروزش.
۸. جرجانی، بی‌تا، التعریفات، بی‌جا: موقع الوراق.
۹. دهخدا، علی‌اکبر، (۱۳۷۷). لغت‌نامه فارسی، تهران: موسسه لغت‌نامه.
۱۰. رزم‌جو، حسین (۱۳۶۹). شعرکهن در ترازوی نقد اخلاق اسلامی، مشهد: انتشارات آستان قدس.
۱۱. زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۷۹). حدیث خوش‌سعدی، تهران: انتشارات سخن.
۱۲. سعدی، شیخ‌مصلح‌الدین (۱۳۸۹). کلیات سعدی، تهران: انتشارات فراروی.
۱۳. سعدی، شیخ‌مصلح‌الدین (۱۳۸۱). بوستان، چاپ هفتم، تهران: انتشارات خوارزمی.
۱۴. شکورزاده، ابراهیم (۱۳۷۰). مواظظ و حکم سعدی، چاپ دوم، انتشارات آستان قدس رضوی.
۱۵. طوسی، خواجه نصیرالدین (۱۳۷۳) اخلاق ناصری، به تصحیح مجتبی مینوی و علیرضاحیدری، چاپ پنجم، تهران: انتشارات خوارزمی.
۱۶. فتحعلی‌خانی، محمد (۱۳۷۹) آموزه‌های بنیادین علم اخلاق، تهران: امیرکبیر.
۱۷. گنجی، حمزه (۱۳۸۶). روان‌شناسی عمومی، چاپ پنجم، تهران: انتشارات ساوالان.
۱۸. مشرف، مریم (۱۳۸۹) جستارهای در ادبیات تعلیمی ایران، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
۱۹. معبودی، زهرا، (۱۳۸۵). جامعه‌شناسی در آثار سعدی، انتشارات تیرگان.
۲۰. معین، محمد (۱۳۷۵). فرهنگ فارسی، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۲۱. مغنیه، شیخ محمدجواد (۱۳۸۶). فلسفه اخلاق در اسلام، ترجمه عبدالحسین صافی، قم: موسسه‌دارالکتاب الاسلامی.
۲۲. محبتی، مهدی (۱۳۸۸)، از معنا تا صورت، تهران: انتشارات سخن.
۲۳. نراقی، احمد (۱۳۸۷). معراج السعاده، چاپ اول، قم: انتشارات آئین دانش.
۲۴. نوری، محمدرحیم (۱۳۸۷). مبانی اخلاق، چاپ دوم، تهران: انتشارات خورشید باران.

Educational and Ethical Issues in Sa'di Bostan

Fariba Jahangiri¹, Mahboubeh Abdollahi Ahar²

1- Master of Science (MSc), Payame Noor University of Tabriz, Education Secretary, District 3, Secondary School, Conservatory Parvin Etesami

2- Assistant Professor, Faculty of Humanities, Payame Noor University, Iran

Abstract

In the rich and rich Persian literature, educational and ethical teachings have always been attended by poets and writers and elders of science and literature, and our poetic and prose literature is full of these teachings. Sometimes the poets and authors of these doctrines are presented directly to their audience and sometimes referred to as guilty in the form of allegories, anecdotes, and psychological approaches. One of the wonders of the world of morality and mysticism and spirituality can be traced to the existence of a tradition of great poets and writers who have always been, during history and in all circumstances, teachers of morality and humanity, and their anecdotes and consciences are a sign of their wisdom and their profound knowledge of God. And humans. One of these freaks and mystics is Sheikh Ajil Sa'di Shirazi. One of the precious works of Persian literature, in which the description of moral and educational secrets is drawn to the discipline, is "Bostan". This valuable book, despite its low volume, is one of the most valuable and famous works of teaching in which ethical and educational materials are presented with a certain passion. The purpose of this article is to study Saadi's educational perspectives and its implications for educational teachings. The results of the research showed that Saadi had a similarity between the educational teachings and what Sa'di came to in the educational, ethical and Qur'anic terms and experiences, and Saadi, as a real teacher of education, was familiar with Islamic and ethical principles. There is a meaningful relationship between your thoughts and thoughts and educational teachings.

Keywords: Educational literature, Education, Ethics, Bostan, Saadi Shirazi.
